

ع. عزیزپور

داکتر حقوق بین الملل

مفهوم، اندیشه و نشانه های دولت قانون سالار

خرابی ز بیداد گرد جهان

چو بستان خرم زباد خزان

«گفتاورد»

آغاز سخن:

دانشواژه «قانونسالاری» یا «حاکمیت قانون» یکی از اصطلاح های بس مهم در تیوری دولت و حقوق است. البته اصطلاح های دیگری هم هست که کم و بیش به عین مفهوم در رسانه ها استفاده میشود مانند «دولت حقوق بنیاد»، «حکومت قانون».

از سوی دیگر ما مفهوم «حاکمیت قانون» را به جای مفهوم «حاکمیت حقوق» استفاده می کنیم در حالیکه میدانیم «حقوق» مفهوم گسترده تر از «قانون» دارد، شاید درست این است که بگوییم «حاکمیت حقوق». اما دلیل عدم استفاده از آن این است که واژه «حاکمیت حقوق» در زبان پارسی نامانوس است. پس به جای آن «حاکمیت قانون» یا «قانونسالاری» را درین پرسمان به کار می برم.

پس، واژه قانون چنانچه گفته شد درین جا هم معنای قانون و هم حقوق را دارد، یعنی نه تنها قانون، بلکه تمام هنجارهای حقوقی دیگر را نیز دربرمیگیرد، از هنجار های حقوقی فرادست در قانون اساسی گرفته تا مقرر ه های فرودست اجرایی از سوی قوه اجرایی در سطح محلی.

مراد از حاکمیت قانون یا قانونسالاری در واقع حاکم بودن هنجار ها و قاعده های حقوقی در تمام بخش های زندگی است بشمول حاکم بودن قانون بر اعمال دولت و زمامداران کشور.

اما از آنجاییکه دولت و حقوق باهم پیوند ناگسستنی دارند، «حاکمیت قانون» یا «قانونسالاری» تنها در «دولت قانونسالار» ممکن است. کشوری که دولت قانونسالار داشته باشد «حاکمیت قانون» یا «قانونسالاری» نیز دارد.

درین نوشتار کوشیده شده است درین باره روشنی انداخته شود. اول مفهوم «دولت قانونسالار» و مقوله های مربوط به آن را بررسی می کنم. سپس می پردازم به نظر یا دیدگاههای برخی از متفکران بزرگ درباره دولت قانونسالار و اینکه دولت قانونسالار در طول تاریخ یک آرمان اجتماعی بوده است تا اینکه تحقق یافته است.

اندیشه پردازان غربی کوشیده اند طرخی برای برپای چنین دولتی بریزند، نشانه ها یا اصولی برای آن بیاندیشند. روشن است که پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمانهای بین المللی درباره حقوق بشر بزرگترین دستاورد درین راستا است.

۱. مفهوم دولت قانونسالار

دولت قانونسالار دولتی است که از قانون به گونه شایسته و بایسته حراست و نگهداری می کند و دولت خودش نیز پایبند قانون است.¹

دولت قانونسالار دولتی است که در آن هنجارها و مقرره های قانون و قاعده های دیگر حقوقی بر همه کسان به شمول دولت و ارگان های دولتی فرمان میراند. در چنین دولتی، قانون بالاتر از همه چیز است.

به زبان ساده، سروری و سالاری و برتری از آن قانون است، نه از زمانداران و قدرتمندان حکومتی.

همه کسان و اشخاص از پایین تا بالاین، از بینوایان تا توانگران، تابع و پیروی قانون اند و باید در برابر قانون پاسخگو باشند. هیچ کس نمی تواند از مسوولیت قانونی شانه خالی کند، در صورت جنایت باید جنایتکار کیفر ببیند.

در چنین دولتی دادگاه مستقل به عنوان رکن مهم دولت وظیفه داوری و قضاوت از نقض قانون را دارد. در صورت تخلف دادگاه کیفر قانون شکن را تعیین می کند.

وقتی که از یک دولت قانون سالار سخن میگوئیم لازم است بدانیم قانون چیست و هنجارهای قانونی کدام است. لازم است بدانیم حاکمیت قانون یا سالاری قانون به چه معناست.

درینجا توضیح کوتاه به این دانشواژه ها داده میشود.

قانون :

قانون در اصطلاح عبارت است از احکام و مقررات الزام آور که توسط مقامی که اختیار قانونگذاری دارد وضع و به موقع اجرا گذارده شود.²

هرجای که از قانون سخن می رود، سخن از حقوق جاری کشور است و آن مجموع از هنجارهای الزامی رفتار است که ما باید عمل و کردار خویش را مطابق به آن عیار سازیم یا از عمل و کرداری که قانون آن را منع کرده است، خودداری ورزیم. مراد از قانون، همیشه، حقوق نافذ در کشور است.

هنجار:

منظور از هنجار قاعده و نورم است. هنجار حقوقی پیشنوشت و یا مقررره حقوقی حاکم بر امور زندگی است. به گونه ساده می توان بیان کرد که قانون سالاری به این معنا است که هنجارهای حقوقی کشور بر کردار و رفتار ما، به شمول کردار و رفتار زمامداران، تمام بودمان³ ها، نهاد⁴ ها، بر تمام ارگانهای دولتی فرمان میراند.

همه کسان، همه بودمان ها، تمام نهاد ها، سازمان ها، از جمله سازمان ها و ارگانهای دولتی در برابر قانون و هنجار حقوقی پاسخگو اند.

¹ Теория государства и права, Курс лекций Под ред. Н.И.Матузова Москва, 2013, стр.306

² <https://www.abdilawyer.com/>

³ Entity

⁴ Institution

حاکمیت قانون یا قانونسالاری

درینجا به معنای برین بودن، برترین بودن و بالابین بودن قانون و حقوق نافذ کشور بر همگان است. هیچکس نمی تواند خود را بالاتر و برتر از قانون بداند و هیچ مقام و هیچ قدرتی نمی تواند قانون را زیر پا کند. برابری افراد و اشخاص در مقابل قانون و پاسخگویی اشخاص در مقابل قانون، یک اصل زرین حاکمیت قانون یا قانونسالاری است⁵.

ولی از آنجای که «دولت» نقش مرکزی را در اجرای قانون و تامین و تضمین عدالت دارد، نمی توان نام دولت را از دانشواژه «قانونسالاری» حذف کرد. زیرا دولت است که منافع عامه را حمایت می کند. آشکار است که اختیار، قدرت و کردار یک دولت قانون سالار باید بر پایه قانون استوار باشد. از سوی دیگر دولت پدیده یی است دارای حاکمیت. اما حاکمیت دولتی به این معناست که قدرت عالی و استقلال دارد هم در امور داخلی و هم خارجی. اما حاکمیت دولتی ناشی از حاکمیت ملی می باشد⁶. این حاکمیت هیچگاه به این معنا نیست که حاکمیت دولت بالاتر از حاکمیت قانون است. درین نوشته «قانونسالاری» و «حاکمیت قانون» مترادف هم استفاده می شود.

۲. دولت قانونسالار⁷ به مثابه آرمان اجتماعی

لازم به گفتن است که در درازنای تاریخ بشر، قانون عبارت از اراده و خواست سرمداران و زمامداران حاکم بر عموم مردم بوده است. آنچه را که حاکمان و قدرتمندان میخواستند بر مردم عادی تطبیق می کردند. نقض قانون، پایمالی هنجارهای حقوقی و حتا جنایت از سوی قدرتمندان نادیده گرفته می شد. این امر امروز هم در کشورهای که قانون حاکم نیست وجود دارد. اینگونه دولت ها را می توان دولت های ستمسالار یا دیکتاتور یا دولت غیر قانونسالار نامید.

دولت قانون سالار مفهومی است که در برابر دولت ستمسالار و استبدادی یا غیر قانون سالار قرار دارد. وقتی از ستم و ظلم سخن می گوئیم، از آن سخن میگوئیم که عدالت اجتماعی وجود ندارد. جنایتکار به چنگال قانون سپرده نمی شود. مردم عادی ستم و آزار را به گوشت و پوست خود احساس می کنند.

در افغانستان، دولت قانونسالار وجود ندارد، هرچند بر اساس فشار دولت های غربی چنین می نماید که دولت در پی قانونسالاری پا میگذارد. زمامداران و گروههای مقتدر چه در داخل دولت و چه در خارج از حاکمیت زمانی که منافع شان زیان ببینند، خود را تابع قانون کشور نمی داند.

در اروپا اندیشه حاکمیت قانون نیز برای از بین بردن بی قانونی و استبداد به وجود آمد. در گذشته متفکران و اندیشه ورزانی بوده اند که می کوشیده با پیریزی تیوری ها و آموزه های جدید قدرت دولت را محدود بسازند و حاکمان و زمامداران را به پیروی از قانون و آنها از قانون مبتنی بر عقل و خرد تشویق و رهنمایی کنند.

⁵ https://www.encyclo.nl/begrip/Rule_of_law

⁶ Теория государства и права, Под ред. профессоров А. С. Пиголкина Ю. А. Дмитриева Масква, 2011, стр.405

⁷ دولت قانونسالار در زبانهای المانی و هالندی Rechtsstaat و در زبان روسی. Правовое государство است.

آنان میکوشیدند به زمامداران بفهمانند که حاکمیت شان باید مبتنی بر قانون باشد. قانون هم باید برای مردم واضح و اشکار بیان شده باشد. افلاطون در یونان باستان می گفت که قانون خداوندگار زمامداران است، و زمامداران بردگان قانون اند.⁸ ارسطو، به این نگر بود که جای که در آن قدرت قانون وجود ندارد، ساختار دولتی هم وجود ندارد.⁹ یعنی اینکه ساختار دولتی و نظم باید بر پایه قانون باشد. قانون باید عمل و کردار دولت را تعیین کند.

پیداست که قانون در زندگی اجتماعی یک امر واجب و ضروری است.

ما در زبان فارسی ده ها و صدها نصیحت به حاکمان داریم که بیانگر ضرورت دادگری و عدالت در زندگی اجتماعی است و آن اینکه عدالت و دادگری جامعه را به آسایش و آرامی رهنمون می کند.

سخنانی چون «شاه اگر عادل نباشد، ملک ویران می شود». یا همانگونه که سعدی می گوید:

ریاست به دست کسانی خطاست.... که از دست شان دستها بر خداست¹⁰

نمونه های ازین پند و اندز برای تامین عدالت و دادخواهی در جامعه است.

آرمان ایجاد یک دولت قانون سالار دایم نزد بشر موجود بوده است. مطابق به این آرمان دولت قانون سالار دولتی است که کردار و رفتار آن تابع هنجار های حقوقی بوده، مبتنی بر عدالت و دادگری باشد و از حقوق و آزادی های بشر حمایت کند.

به این شکل آسایش و امنیت برای مردم بوجود می آید.

۳. دولت قانون سالار در اندیشه متفکران غربی

پدیده های چون عدالت، آسایش مردم بهترین متفکران و اندیشمندان را در تمام دوران های تاریخ به فکر و اندیشه وامیداشت که چگونه می توان جامعه ایجاد کرد که در آن برابری حقوقی تامین باشد، جامعه که در آن هنجار های حقوقی برای همه یکسان تطبیق شود، جامعه که در آن زمامداران و قدرتمندان نیز پاسخگوی کردار های قانون شکنانه خود باشند و سرانجام جامعه که در آن آرامش و امنیت باشد.

آنان به این عقیده رسیدند که چنین جامعه باید دارای دولت قانون سالار باشد و تمام اعمال و رفتار چنین دولتی تابع هنجار ها و اصول بنیادین حقوقی بوده و در راستای دفاع از حقوق و آزادی های طبیعی بشر گام نهد. درینجا اندیشه هایی را یادآوری می کنم که بر اساس آن دولت های امروزی شکل گرفته اند.

سپینوزا فیلسوف و روشنگر نامدار سده ۱۷ ترسایی می نویسد اینکه چگونه یک دولت طراحی می شود، بیشتر برخاسته از هدف یک دولت است. هدف دولت هم همانا پایداری صلح و آرامش در جامعه است. ازین رو، نظمی بهترین نظم است که در آن مردم در زندگی خود سمت و سو دهند و در

⁸ <https://ru.wikipedia.org/wiki> به زبان روسی

⁹ همانجا روسی

¹⁰ <https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab1/sh1/>

آن هنجار های قانون احترام شود. ملامتی شورش ها، جنگ ها و بی احترامی ها به قانون را نمی توان تنها به گردن رعیت های بدکنش انداخت، بلکه باید به گردن اعمال نادرست دولت افگند.¹¹

جان لاک فیلسوف انگلیسی نوشت که هر فرد در طبیعت آزاد به دنیا می آید و تمام مردم با هم برابرند. در حات طبیعی کدام قدرت دولتی بر انسانها حکمفرما نبوده و نیست. اما انسان ها در همان حالت نیز خود را پابند هنجار ها و قاعده ها می نگرینستند که هرکس رعایتش میکرد.

از دیدگاه جان لاک بشر بدون قدرت دولتی، در حالت طبیعی هم می توانست با پابندی به این هنجارهای ابتدایی زندگی صلح آمیز را ادامه دهد، ولی خطر ناامنی و جنگ در صورت نبود یک حکومت هنجار آفرین یا قانونساز و دادگر موجود بود.

به این اساس بود که مردم در برای نگهداری نظم و آرامش عامه پیمان اجتماعی بستند تا بخشی از آزادی های طبیعی خویش را به بودمان که دولت نام گرفت بسپارند تا دولت در عوض این تبادل، صلح و آرامش را برای مردم برقرار سازد.

از نگر جان لاک، شهروندان می توانند دولت را به مسوولیتش متوجه کنند و اگر دولت به پیمان یا قرارداد اجتماعی رفتار نمی کند آن را سرنگون کنند.¹²

جان جاک روسو هم همین عقیده را بیان میکرد که تمام انسان ها آزاد آفریده شده اند و باهم برابر اند دولت حاصل یک قرارداد یا پیمان اجتماعی میان مردم است. بر اساس آن افراد، برخی از آزادی و اراده شخصی خود را تابع اراده عمومی کردند تا صلح و آسایش در جامعه فرمانروا گردد. دولت پابند پیمان اجتماعی است که صلح و آسایش جزو آن است.

سرانجام شارلس مونتسکیو به این عقیده بود که تمرکز قدرت به دست یک شخص باعث سوء استفاده از آن قدرت میشود که خود خطر بزرگ است برای آزادی های فردی.

برای اینکه از قدرت سوء استفاده نشود قدرت دولتی باید به سه بخش تقسیم شود¹³ که عبارت است از قوه قانونگذاری، قوه اجرایی و قوه قضایی یا داور.

به نگرش مونتسکیو هر شهروند اراده آزاد دارد و باید بتواند به امور اداره دولت سهم بگیرد. قوه قانونگذاری باید به دست مردم باشد که آنان از طریق انتخاب نمایندگان خویش به آن دست می یابند. قوه اجرایی باید به دست شاه (حکومت) باشد و قوه قضایی بر اجرای قانون، در صورت تخلف، داور می کند. قاضی ها یا داوران باید مستقل و آزاد باشند.

به این وسیله اندیشه و رزان دوران روشنگری در فرنگستان کوشیدند قدرت مطلقه شاه را محدود کنند.

از سوی دیگر آنان به این دیدگاه بودند که قدرت دولتی، وقتی می تواند مشروعیت داشته باشد، و رعیت زمانی می تواند از قدرت و فرمان او تابعیت کند که پادشاه/حکومت خودش تابع قانون باشد.

به این شکل آهسته آهسته پادشاهی های مطلقه برافتاد و جایش را پادشاهی های مشروطه یا جمهوری گرفت.

¹¹ Togadrager s i n de rech tssta at en toegang tot recht, zie:

https://warehouse.budh.nl/system/assets/uploads/001/114/928/3647b354bf389a279313ab107d8e0f93c60ee9d6/9789462906754_inkijkexemplaar_original.pdf

¹² همان منبع

¹³ همان منبع

در عمل زمامداران دولت باید در محدوده قانون عمل کنند و تابع قانون باشند. دولت نمی تواند فراقانونی یا غیر قانونی باشد. به یک سخن حاکمیت قانون یا قانونسالاری جای حاکمیت پادشاه را عوض کرد.

۴. نشانه های یک دولت قانونسالار

تمام این آموزه ها باعث شد که با گذشت زمان دیگر دیسی های و دیگرگونی ها در جامعه های غربی بوجود آمد و دولت های استبدادی جای خویش را به دولت های قانونسالار داده اند. این اندیشه های راهش را به سوی کشور های شرقی نیز گشود.

در دولتهای قانونسالار شهروندان حقوق و آزادی های شهروندی دارند و همه از نظر حقوقی نزد قانون برابر اند. نمونه های از آزادی شهروندی آزادی عقیده و آزادی بیان است که شهروندان می تواند آزادانه اندیشه و فکر خود را بگویند یا بنویسند. کسی نمی تواند مانع این حق شود.

در یک دولت قانونسالار قدرت دولتی از سوی قانون و حقوق جاری کشور محدود شده است. البته قانون بر اساس عدالت، خردورزی و آزادی شهروندی بنیافته نه بر دگم های یخ بستۀ دینی یا شریعت پسمانده مذهبی. شهروندان برخوردار از آزادی های بنیادین بشری و حقوق اساسی اند. وظیفه دولت نگهداری و حمایت از این حقوق و آزادی هاست. هر عملی که دولت انجام میدهد باید اساس قانونی داشته باشد.

اصل انساندوستی و عدالت¹⁴

اصل انساندوستی و عدالت اساس و بنیاد و بنای دولت قانونسالار است. بر پایه این اصل تمام انسان ها باهم برابر اند و دارای حیثیت و شرافت انسانی میباشند. دولت قانون سالار برای هر فرد انسان حقوق حیثیت و کرامت انسانی پذیراست و هرگونه ستم و آزار را در رابطه به افراد به ویژه افراد ناتوان، اقلیت های گروهی از میان برمیدارد.

بنی آدم اعضای یک دیگر اند چو در آفرینش ز یک جوهر اند

ازینگونه پند ها و اندرز می توان در آثار ادبی زبان پارسی فراوان دید.

سعدی شیرین سخن درین رابطه در بوستان در باب اول «در عدل و تدبیر و رای» چه زیبا سروده است:

شنیدم که در وقت نزع روان	به هرمز چنین گفت نوشیروان
که خاطر نگهدار درویش باش	نه در بند آسایش خویش باش
نیاساید اندر دیار تو کس	چو آسایش خویش جویی و بس
نیاید به نزدیک دانا پسند	شبان خفته و گرگ در گوسفند
برو پاس درویش محتاج دار	که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت	درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش	وگر می کنی می کنی بیخ خویش ¹⁵

¹⁴ Теория государства и права / Под ред М. Н. Марченко, стр. 401

¹⁵ همان جا، سعدی، بوستان، باب اول: در عدل و تدبیر و رای

دولتمردان که در بند آسایش و منفعت شخصی خویش هستند کشور را به تباهی می کشانند. چنانچه سعدی می گوید گزند کسانش نیاید پسند، که ترسد که در ملکش آید گزند. کسی که نمی خواهد کشورش ویران شود، باید به شهرواندانش به مردمش گزند و زیان نرساند و زمینه آسایش و آرامش را برای شهروندان تامین کند.

اصل قانونی بودن اعمال دولت

قانونی بودن به معنای فرمانروایی و بالابین بودن قانون و حقوق نافذ کشور بر همگان است. هیچکس نمی تواند خود را بالاتر و برتر از قانون بداند و هیچ مقام و هیچ قدرتی نمی تواند قانون را زیر پا کند.

دولت قانونسالار اعمال و رفتارش مطابق قانون تعیین می شود. طوریکه خاطر نشان شد مراد از قانون در این نوشتار حقوق جاری و نافذ کشور است. تصویب و وضع قانون هم باید بر اساس مراسم پذیرفته شده در قانون صورت بگیرد. هر عمل دولت از پیش در قانون یاد شده باشد، دولت نمی تواند به دلخواه خود عمل انجام دهد که در قانون نیست.

در زمان تصویب قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان، رییس جمهور کرزی، این جمله را به قلم خود در ماده ۱۶ قانون اساسی افغانستان درج کرد که چنین است: «مصطلحات علمی و اداری ملی موجود در کشور حفظ می گردد».¹⁶

این عمل کرزی نه تنها یک قانونشکنی آشکار است بلکه بی احترامی به قانون اساسی و نمایندگان مردم نیز است. در دولت قانونسالار رییس جمهور نمی تواند چیزی به این شکل به قانون بیافزاید یا از آن بکاهد. البته این جمله هیچ مکلفیت حقوقی برای شهروندان ایجاد نمی کند زیرا از سوی «کرزی» غیر قانونی درج قانون شده است.

باجود اعتراض ها از سوی نمایندگان جرگه جمله بی ربط کرزی هنوز هم در قانون اساسی یا «سرقانون» کشور موجود است. حتا بر اساس این جمله عده بی به دلیل کاربرد واژه های اصیل و ناب به زبان مادری خویش به ناحق جزا هم دیده اند.¹⁷

در کشور که عالی ترین مقام دولتی، عالی ترین قانون کشور را این گونه خنده ناک تحریف و جعل کند، از قانونشکنی مردم عادی نمی توان گپله داشت. رفتار مقام های دولتی برای حفظ و نگهداری از قانون باید برای مردم نمونه باشد.

اصل قانونی بودن به این معنا هم است که هر عمل و کردار که از سوی دولت و مقام های دولتی انجام می یابد بر اساس هنجار های قانونی باشد که از پیش وضع شده است. همچنان اینکه قانون نیاید، به ویژه در ارتکاب جرم به اعمال گذشته و پیش از وضع قانون سرایت کند. همین امر در ماده ۲۷ قانون اساسی افغانستان نیز بیان گردیده «هیچ عملی جرم شمرده نمی شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد. هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر

¹⁶ https://president.gov.af/da/?page_id=7462 قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان ماده ۱۶

¹⁷ بصیر بایی، روزنامه نگار شناخته شده ی افغانستان و خبرنگار تلویزیون بلخ به خاطر استفاده از واژه های دانشگاه، دانشکده و دانشجو در سال ۱۳۸۶ از سوی وزیر فرهنگ جزا دید.

طبق احکام قانون. هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.¹⁸

البته لازم به یاد آوری است، نوشتن قانون یکی چیز است و تطبیق عملی آن یک چیزی دیگر.

هنجار های قانون اساسی اگر عملی شوند سهم شایسته در راستای تحقق دولت قانونسالار بر داشته میشود.

نباید فراموش کرد که تمام این ماده ها انساندوستانه (فصل دوم حقوق اساسی و وجایب اتباع) در قانون اساسی بر اثر فشارهای کشور های کمک کننده درج قانون شده است.

افزون بر آن افغانستان هموند و عضو بسی از معاهده های بین لمللی درباره حقوق بشر است که نمی تواند از مسوولیتش شانه خالی کند. در قانون اساسی هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.

در مقابل هنجار های هم در قانون اساسی هست که از سوی بنیادگرایان اسلامی درج قانون شده است مانند ماده سوم قانون اساسی که می گوید در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.

ماده سوم، قانون اساسی را بی شک به تناقضات و ابهام دچار ساخته است. ماده ۳۴ قانون اساسی درباره آزادی بیان است که البته با ماده ۳ همین قانون در ستیز است. زیرا آزادی بیان در عمل مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام قرار میگیرد. شماری از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیمان های بین المللی که افغانستان به آنان پیوسته، نیز، با ماده سوم قانون در تضاد است. از جمله ماده بیست و دوم قانون اساسی که حقوق زن و مرد را برابر قانون مساوی قرار داده است، حال اینکه در شریعت اسلامی زن و مرد هیچگاه باهم برابر نیستند.

در یک دولت قانونسالار نه تنها مهم است که عمل و رفتار همه کسان به شمول دولت بر اساس قانون استوار باشد بلکه قانون و هنجار های قانونی نیز خودشان میان هم، در تضاد باهم نباشند. زیرا تضاد مقررده های قانون باهمدیگر قانون را مبهم و ناکارآمد میسازد و استفاده نادرست از قانون را بیشتر ممکن می گرداند. حقوق شهروندان درین صورت می توانند زیان ببینند.

اصل تقسیم قدرت

تقسیم قدرت یکی دیگر از نشانه های دولت قانونسالار است. تقسیم قدرت به این معناست که قدرت دولت به دست یک شخص یا ارگان نه بلکه میان ارگان های دولتی تقسیم می گردد تا از سوءاستفاده قدرت جلوگیری شود. دولت ارگانها قوه مقننه یا قانونگذاری دارد که پارلمان کشور است، قوه اجرایی دارد که حکومت است و آن متشکل از وزیران است و مقام های تابع آن است، قوه قضایی دارد که به عنوان داور در مسایل قضایی و نقض قانون حکم صادر می کند.

در مورد قوه مقننه باید گفت که چون تمام مردم همزمان نمی توانند به مجلس قانونگذاری حضور شخصی بیابند، آنان نمایندگان خود را بر اساس انتخابات آزاد برمیگزینند تا در مجلس قانونگذاری حاضر باشند. وظیفه قوه مقننه وضع قانون به نمایندگی از مردم است.

در مورد قوه قضایی باید گفت این قوه باید استقلال قضایی داشته باشد و وابسته به قوه اجرایی نباشد. تقسیم قدرت در کشورهای جهان برای پرهیز از تمرکز قدرت به یک شخص، یک امر عادی است. دفاع واقعی از حقوق و آزادی های بنیادین شهروندان امری است که تنها در یک دولت قانونسالار ممکن است.

اصل حمایت از حقوق و آزادی های بنیادین

دفاع از حقوق و آزادی های بنیادین یکی از نشانه های اصلی دولت قانونسالار است. این حقوق و آزادی ها باید در قانون نوشته شده و در عمل تطبیق یابند. تنها اعلان حقوق و آزادی بدون تضمین و تحقق آن کافی نیست. دولت قانونسالار باید نه تنها شرایط ایجاد کند که این حقوق و آزادی ها تامین شود، بلکه باید به حریم حقوق و آزادی های فردی مداخله نکند و در صورت مداخله افراد دیگر، از چنین مداخله جلوگیری کند.¹⁹

حقوق و آزادی های بنیادین را در کجا می توان یافت؟

البته سرچشمه حقوق و آزادی های بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر و پیماننامه های دیگر حقوق بشری است که از سوی دولتها پذیرفته و تصویب شده است. بسیاری از این حقوق و آزادی ها در قانون اساسی کشورها گنجانیده شده است.

در افغانستان این حقوق و آزادی ها در فصل دوم قانون اساسی به فرنام حقوق اساسی و وجایب اتباع درج است. همچنان تبعیض و امتیاز میان شهروندان ممنوع است.

برای مثال در ماده بیست و دوم قانون اساسی بیان شده است که هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.

حال اگر سازمان ها یا افرادی پیدا می شوند که تبعیض و امتیاز را میان شهروندان افغانستان رواج می دهند، دولت افغانستان باید مانع آن شود.

اصل برابری در مقابل قانون

برابری به مقابل قانون یک نشانه دیگر از دولت قانونسالار است. مطابق ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر تمام انبای بشر آزاد زاده شده و در حرمت و حقوق با هم برابرند. عقلانیت و وجدان به آن ها ارزانی شده و لازم است تا با یکدیگر عادلانه و برادرانه رفتار کنند. مطابق بند دوم ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می باشند.

¹⁹ Beginnselen van de democratische rechtsstaat Prof. mr. M.C. Burkens Prof. mr. H.R.B.M. Kummeling Prof. mr. drs. B.P. Vermeulen Prof. mr. R.J.G.M. Widdershoven Inleiding tot de grondslagen van het Nederlandse staats- en bestuursrecht zevende druk Kluwer a Wolters Kluwer

همچنان، ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر²⁰ بیان می دارد که همه در برابر قانون برابرند و همگان سزاوار آنند تا بدون هیچ تبعیضی به‌طور برابر در پناه قانون باشند. همه انسان‌ها محق به پاسداری و حمایت در برابر هرگونه تبعیض که ناقض این اعلامیه است، می‌باشند. همه باید در برابر هر گونه عمل تحریک‌آمیزی که منجر به چنین تبعیضاتی شود، حفظ شوند.

همانگونه که گفتیم اعلان و بیان قانون یکی و اجرای آن دیگر است. قانون باید اجرا شود. از سوی دیگر قانون باید برای مردم واضح و مفهوم باشد تا آنان بتوانند محتوای آن را درک کنند.

هنجار های متضاد، مبهم و نامفهوم نه تنها فهمیدن قانون را دشوار می کند بلکه راه را برای کاربرد گزینشی و و نادرست، حتا سوء استفاده از قانون هموار می سازد .

نتیجه

دانشواژه «قانونسالاری» یا «حاکمیت قانون» یکی از دانشواژه های بس مهم در تیوری حقوق است. اما از آنجاییکه دولت و حقوق باهم پیوند ناگسستنی دارند، «حاکمیت قانون» یا «قانونسالاری» تنها در «دولت قانونسالار» ممکن است. یک دولت قانون سالار دولتی دارای حاکمیت است و قانون نیز بر همه از جمله بر دولت حاکم است.

در عصر روشنگری در اروپا دانشمندان کوشیدند تا آموزه هایی را طرح بریزند که بر اساس آن قانون بالاتر از همه باشد حتا بالاتر از حاکمیت دولتی. یعنی در یک کشور قانون باید به مردم حکومت کند نه پادشاه. چنین دولتی را دولت قانونسالار یا دولتی که در آن قانون حاکمیت دارد، در نظر گرفتند. پس در دولت قانونسالار قانون بالاتر از هرکس است. قانون دارای عالی ترین قوت حقوقی است و اعمال اشخاص و اعمال زمامداران و نگهبانان حقوق باید مطابق قانون باشد.

هیچ مقام دولتی یا ارگان دولتی، یا حکومت، یا پارلمان و مردم نمی توانند عملی انجام دهند که خارج از مرز قانون باشد.

در چنین دولتی قدرت دولتی تقسیم شده است به قوه مقننه، قوه اجرایی و قوه قضایی.

هنجار های قانونی باید مطابق با شرایط از قبل تعیین شده تصویب و نشر شوند. در آن حقوق و آزادی های بنیادین بشر تامین می گردد. برابری افراد در مقابل قانون موجود است. هرکس باید به نظام حقوقی کشور دسترسی داشته باشد. هیچگونه تبعیض در میان مردم نباشد.

تاریخ ۲ دسمبر ۲۰۲۰